

نقش تخیل در شکل‌گیری عقلانیت دینی

(مطالعه‌ای تطبیقی میان ابن‌سینا و کانت)

نوشته یونس لطیفی زاده^۱

و علی حسینی^۲

چکیده

پژوهش حاضر در پی آن است که جایگاه تخیل را به‌عنوان یکی از عناصر بنیادین در فرایند عقلانیت دینی از نگاه ابن‌سینا بررسی نماید که در آثار خود، به‌ویژه در شفا و اشارات، تخیل را نیرویی واسطه میان عقل و وحی معرفی می‌کند که در فرایند نبوت و ادراک معقولات نقشی اساسی دارد. همچنین در مقابل، این مسئله را از نگاه کانت بررسی نماید که در نقد عقل محض، تخیل استعلایی را به‌عنوان نیرویی سازنده در امکان تجربه و عقلانیت معرفی می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی، نشان می‌دهد که هر دو متفکر به تخیل نقش واسطه‌ای میان حس و عقل می‌دهند، اما تفاوت اساسی در ماهیت و کارکرد تخیل میان آن‌هاست: برای ابن‌سینا تخیل عضوی از روان‌شناسی معرفتی و مبنای ممکن تولید صور عقلی و شهودات متعالی است، در حالی که برای کانت تخیل، قوه‌ای ساختاری در پدیدارشناسی تجربه است که مرزهای عقل نظری را تعیین و برای عقل عملی و زندگی اخلاقی زمینه‌ای نمادین فراهم می‌آورد. نتیجه‌گیری نهایی این است که در هر دو سنت، تخیل می‌تواند هم تقویت‌کننده و هم تضعیف‌کننده عقلانیت دینی باشد، و تفاوت ایشان در نسبت میان تخیل و عقل (عقل فعال/فهم/عقل عملی) تعیین‌کننده نتایج معرفتی-مذهبی است.

کلیدواژه‌ها: تخیل، عقلانیت دینی، ابن‌سینا، کانت، فلسفه تطبیقی

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه یاسوج (yonesdelband@gmail.com).

۲. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه یاسوج، (a.hoseini@yu.ac.ir).

مقدمه

رابطه میان عقل، تخیل و ایمان یکی از محوری ترین مسائل در فلسفه دین است. تخیل (خیال) نقش مهمی در فرایند شناخت انسان دارد؛ اما نسبت آن با عقلانیت دینی و چگونگی ایفای نقش در تکوین باورهای دینی در سنت های فلسفی مختلف متفاوت تفسیر شده است. این پژوهش می کوشد نقش تخیل در ساخت و تقویت عقلانیت دینی را در دو سنت فلسفی کلاسیک اسلامی (نمونه: ابن سینا) و فلسفه روشنگری اروپایی (نمونه: ایمانوئل کانت) به طور تطبیقی بررسی کند.

روش مطالعه، توصیفی-تحلیلی و تطبیقی است. تحلیل مفهومی، پی جویی تاریخی-اقتباسی و سنجش تطبیقی مبادی و پیامدهای نظر هر فیلسوف درباره تخیل و نقش آن در معرفت دینی از ابزارهای پژوهش خواهند بود.

در نظام معرفتی ابن سینا، تخیل (خیال) بخشی از قوا و مراتب نفس است که نقش واسطه ای میان ادراک حسی و عقل فعال دارد. تخیل توان تولید صور ذهنی (تصاویر) و حفظ و ترکیب آنها را دارد؛ این صور می توانند زمینه کار عقل فعال را فراهم کنند و در معرفت جعلی یا وهمی نیز مؤثر باشند. در زمینه دین، تخیل نقش دوگانه دارد: هم می تواند به عنوان ابزار تلطیف و تبیین مفاهیم دینی و نیز در تعبیر رؤیاها و مکاشفات دخالت کند، و هم ممکن است منبع خطاها و تحریف مفاهیم دینی باشد، به ویژه زمانی که استقلال عقل فعال یا برهان ورزی عقلی تضعیف شود.

در کانت، تخیل^۱ قوه ای مرکزی در ساخت تجربه معرفتی است: نقش سازنده آن در ترکیب داده های حسی با صورت های ذهنی پیش ساخته (قواعد فهم) موجب امکان تجربه منسجم می شود. کانت، اما، بین تخیل تولیدکننده و تخیل تنظیم کننده تمایز می گذارد و به ویژه در نقد قوه حکم، تخیل نظرات زیبایی شناختی و نمادین را به منزله پیونددهنده عقل نظری و عملی می بیند. در شمار مسائل دینی، کانت تخیل را نه منبع مستقلى برای اثبات وجود خدا، بلکه واسطه ای در سامان دهی نمادها و مفاهیم اخلاقی-مذهبی می داند که به عقل عملی

اعتبار می‌دهند؛ بدین معنی که تخیل می‌تواند تجربه دینی نمادین و احساسات اخلاقی را تلطیف کند، ولی اثباتات نظری الهیات را به خودی خود تأمین نمی‌کند. جامعیت تطبیقی میان یک فیلسوف اسلامی کلاسیک و یکی از بزرگ‌ترین متفکران مدرن به بررسی نقش تخیل در دین بعد تاریخی-نظری می‌دهد که کمتر به صورت متمرکز پرداخته شده است. پرداختن به نسبت تخیل با عقل نظری و عملی (در کانت) و با عقل فعال (در ابن‌سینا) می‌تواند چارچوبی نو برای درک منابع معرفتی دینی و نقد بنیادهای شهودی-تصوری باورهای مذهبی فراهم آورد.

بیان مسئله

عقلانیت دینی یکی از بنیادی‌ترین مباحث در فلسفه اسلامی و فلسفه غرب است. در طول تاریخ، فیلسوفان و متکلمان تلاش کرده‌اند تا نسبت عقل و دین را روشن سازند. باین حال، عنصر «تخیل» به عنوان نیرویی واسطه میان عقل و حس، یا عقل و وحی، کمتر به طور مستقل مورد توجه قرار گرفته است. ابن‌سینا در شفا، تخیل را نیرویی معرفتی می‌کند که در فرایند نبوت و ادراک معقولات نقشی اساسی دارد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج ۲، ۲۱۵). او معتقد است که پیامبر با نیروی تخیل می‌تواند معقولات را در قالب صور محسوس برای مردم بیان کند، و این امر نشان‌دهنده پیوند تخیل با عقلانیت دینی است. در سوی دیگر، کانت در نقد عقل محض، تخیل استعلایی را به عنوان نیرویی بنیادین در امکان تجربه و عقلانیت معرفتی می‌کند (Kant, 1781/1998, 141). تخیل در نظر کانت نه صرفاً نیرویی روان‌شناختی، بلکه ساختاری استعلایی است که امکان شناخت و عقلانیت را فراهم می‌سازد. این دیدگاه، تخیل را در قلب عقلانیت قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که بدون تخیل، تجربه و عقلانیت ممکن نیست.

با وجود این اهمیت، پژوهش‌های موجود عمدتاً بر عقل یا وحی تمرکز داشته‌اند و تخیل معمولاً در حاشیه قرار گرفته است (مطهری، ۱۳۷۰، ۸۸؛ Allison, 2004, 56). تاکنون پژوهش مستقلی که تخیل را در دو سنت متفاوت - فلسفه اسلامی ابن‌سینا و فلسفه غربی کانت - به صورت تطبیقی بررسی کند، یافت نشده است. این خلأ پژوهشی ضرورت انجام تحقیق حاضر را نشان می‌دهد.

تخیل در نظام فلسفی ابن سینا

ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ق) یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان اسلامی است که نظام فلسفی او بر مبنای تلفیق فلسفه مشائی با عناصر بومی اسلامی شکل گرفته است. در این نظام، تخیل جایگاهی واسطه‌ای میان حس و عقل دارد و نقشی اساسی در فرایند شناخت و نبوت ایفا می‌کند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۲، ۲۱۵). بررسی دقیق جایگاه تخیل در فلسفه ابن سینا نشان می‌دهد که عقلانیت دینی در سنت اسلامی بدون توجه به این قوه ناقص است.

ابن سینا تخیل را نیرویی می‌داند که میان حس و عقل قرار دارد. او در شفا می‌نویسد که تخیل «حافظ صور محسوس» است و می‌تواند این صور را در غیاب حس بازنمایی کند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۲، ۲۱۵). این ویژگی باعث می‌شود تخیل نه تنها در فرایند شناخت، بلکه در فرایند نبوت نیز نقشی اساسی ایفا کند. پیامبر با نیروی تخیل می‌تواند معقولات را در قالب صور محسوس برای مردم بیان کند، و این امر نشان‌دهنده پیوند تخیل با عقلانیت دینی است. **تعریف و کارکرد تخیل؛** ابن سینا تخیل را «حافظ صور محسوس» می‌داند که می‌تواند این صور را در غیاب حس بازنمایی کند. به تعبیر او، تخیل نه صرفاً نیرویی روان‌شناختی، بلکه قوه‌ای معرفتی است که امکان بازنمایی و ترکیب صور را فراهم می‌سازد (ابن سینا، اشارات و تنبیهات، ۳۰۲). این ویژگی باعث می‌شود تخیل در فرایند شناخت نقشی کلیدی داشته باشد. **تخیل و عقل نظری؛** در نظام ابن سینا، عقل نظری برای رسیدن به معقولات نیازمند صور محسوس است. این صور توسط تخیل آماده می‌شوند و سپس عقل می‌تواند آن‌ها را به معقولات تبدیل کند؛ بنابراین، تخیل واسطه‌ای میان حس و عقل است و بدون آن، عقل نظری نمی‌تواند به طور کامل عمل کند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۳، ۱۷۸).

تخیل و نبوت؛ یکی از مهم‌ترین کارکردهای تخیل در فلسفه ابن سینا، نقش آن در فرایند نبوت است. پیامبر با نیروی تخیل می‌تواند معقولات را در قالب صور محسوس و قابل فهم برای مردم بیان کند. این دیدگاه نشان می‌دهد که تخیل نه تنها نقشی معرفتی، بلکه نقشی اجتماعی نیز دارد؛ زیرا امکان ارتباط عقل با جامعه را فراهم می‌کند (خواججه نصیر، ۱۳۷۵، ۲۱۲).

ابن‌سینا در شفا و اشارات، نفس انسانی را دارای قوا و مراتب مختلف معرفی می‌کند: حس، خیال، عقل و در نهایت عقل فعال. در این میان، قوه خیال یا تخیل جایگاهی واسطه‌ای دارد؛ زیرا از یک سو با صور محسوس مرتبط است و از سوی دیگر می‌تواند این صور را به عقل عرضه کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج ۲، ۲۱۵). به تعبیر او، تخیل «حافظ صور محسوس» است و امکان بازنمایی آن‌ها را در غیاب حس فراهم می‌سازد. این نقش واسطه‌ای، تخیل را به پلی میان حس و عقل تبدیل می‌کند.

تخیل و عقل فعال؛ در نظام فلسفی ابن‌سینا، عقل فعال سرچشمه معقولات است و انسان از طریق عقل نظری با آن ارتباط برقرار می‌کند. تخیل در این فرایند نقشی کلیدی دارد؛ زیرا صور محسوس را آماده می‌سازد تا عقل بتواند آن‌ها را به معقولات تبدیل کند. بدین ترتیب، تخیل نه تنها واسطه‌ای میان حس و عقل، بلکه واسطه‌ای میان عقل و وحی نیز هست (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج ۳، ۱۷۸).

تخیل و عقلانیت دینی؛ از دیدگاه ابن‌سینا، عقلانیت دینی تنها با عقل نظری یا عقل عملی قابل تبیین نیست؛ بلکه نیازمند نیرویی است که بتواند معقولات را در قالبی قابل فهم برای عموم عرضه کند. این نیروی واسطه همان تخیل است؛ بنابراین، تخیل در عقلانیت دینی نقشی دوگانه دارد: نقش معرفتی که آماده‌سازی صور برای عقل است و نقش ارتباطی که انتقال معقولات به جامعه در قالب صور محسوس است.

دیدگاه شارحان ابن‌سینا

فخر رازی؛ وی در *المباحث المشرقیة و شرح الاشارات*، به نقد و بررسی جایگاه تخیل در فلسفه ابن‌سینا می‌پردازد. او معتقد است که تخیل، اگرچه نیرویی مهم در فرایند شناخت است، اما نمی‌تواند به تنهایی ضامن عقلانیت باشد. به نظر او، تخیل باید تحت هدایت عقل قرار گیرد تا از خطا و توهم مصون بماند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ۹۸). این دیدگاه نشان می‌دهد که حتی شارحان ابن‌سینا نیز به اهمیت تخیل اذعان داشته‌اند، هرچند آن را نیازمند کنترل عقل می‌دانستند.

سهروردی؛ وی در حکمه الاشراق، تخیل را به عنوان نیرویی میان عالم حس و عالم مثال معرفی می کند. او معتقد است که تخیل می تواند صور مثالی را درک کند و این امر نشان دهنده پیوند تخیل با عالم غیب است (سهروردی، ۱۳۸۰، ۱۴۵). این دیدگاه، تخیل را از سطح روان شناختی فراتر می برد و آن را به نیرویی متافیزیکی تبدیل می کند. هرچند سهروردی در سنت اشراقی سخن می گوید، اما نظر او می تواند مکمل دیدگاه ابن سینا در عقلانیت دینی باشد.

خواجه نصیرالدین طوسی؛ وی در شرح الاشارات، تخیل را نیرویی می داند که در فرایند نبوت نقشی کلیدی دارد. او توضیح می دهد که پیامبر با نیروی تخیل می تواند معقولات را در قالب صور محسوس و قابل فهم برای مردم عرضه کند (خواجه نصیر، ۱۳۷۵، ۲۱۲). این دیدگاه در واقع تأیید و بسط نظر ابن سینا است و نشان می دهد که تخیل در عقلانیت دینی نه تنها نقش معرفتی، بلکه نقش اجتماعی نیز دارد.

باتوجه به دیدگاه ابن سینا و شارحان او، می توان نتیجه گرفت که تخیل در عقلانیت دینی نقشی چندوجهی دارد:

- نقش معرفتی: آماده سازی صور برای عقل.
- نقش ارتباطی: انتقال معقولات به جامعه در قالب صور محسوس.
- نقش متافیزیکی: پیوند با عالم مثال و غیب.

تخیل در نظام فلسفی کانت

ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴م) در نقد عقل محض، نظامی فلسفی بنا نهاد که هدف آن تبیین شرایط امکان شناخت بود. در این نظام، تخیل جایگاهی بنیادین دارد و به عنوان نیرویی استعلایی معرفی می شود که امکان تجربه و عقلانیت را فراهم می سازد (Kant, 1781/1998, 141). بررسی دقیق تخیل در فلسفه کانت نشان می دهد که عقلانیت، بدون این قوه، اساساً ناممکن خواهد بود. وی در نقد عقل محض، تخیل را نه صرفاً یک نیروی روان شناختی، بلکه نیرویی استعلایی معرفی می کند که امکان تجربه و عقلانیت را فراهم می سازد. او معتقد است که تخیل استعلایی، صور حسی را با مقولات فاهمه ترکیب می کند و بدین ترتیب شناخت

ممکن می‌شود (Kant, 1781/1998, 141). این دیدگاه تخیل را در قلب عقلانیت قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که بدون تخیل، عقلانیت و تجربه انسانی ممکن نیست.

تخیل و امکان تجربه؛ کانت تأکید می‌کند که تجربه تنها زمانی ممکن است که داده‌های حسی با مقولات فاهمه ترکیب شوند. این ترکیب توسط تخیل استعلایی انجام می‌شود؛ بنابراین، تخیل نه تنها نیروی کمکی، بلکه شرط امکان تجربه است (Allison, 2004, 56). این نکته اهمیت تخیل را در عقلانیت کانتی نشان می‌دهد.

کانت میان تخیل بازتولیدی^۱ و تخیل استعلایی^۲ تمایز می‌گذارد. تخیل بازتولیدی صرفاً صور حسی را بازنمایی می‌کند، اما تخیل استعلایی نقشی بنیادی‌تر دارد، یعنی ترکیب داده‌های حسی با مقولات فاهمه برای امکان شناخت. به تعبیر کانت، تخیل استعلایی «شرط امکان تجربه» است (Kant, 1781/1998, 142). کانت در بخش «استعلا» توضیح می‌دهد که شناخت تنها زمانی ممکن است که داده‌های حسی با مقولات فاهمه ترکیب شوند. این ترکیب توسط تخیل استعلایی انجام می‌شود. بنابراین، تخیل نه نیروی کمکی، بلکه شرط امکان عقلانیت است (Allison, 2004, 56).

تخیل و عقلانیت دینی؛ هرچند کانت مستقیماً درباره عقلانیت دینی سخن نمی‌گوید، اما نظریه او درباره تخیل می‌تواند در این حوزه به کار گرفته شود. اگر تخیل شرط امکان تجربه و عقلانیت است، پس عقلانیت دینی نیز بدون تخیل ناقص خواهد بود. این دیدگاه می‌تواند زمینه‌ای برای گفت‌وگو میان فلسفه کانتی و فلسفه ابن‌سینا فراهم کند.

دیدگاه شارحان کانت؛ هنری آلیسون در کتاب *ایدئالیسم/استعلایی کانت*^۳، تخیل استعلایی را نیروی بنیادین در نظام کانت معرفی می‌کند و تأکید می‌کند که بدون آن، ترکیب داده‌های حسی و مقولات فاهمه ممکن نیست (Allison, 2004, 58). پل گایر و آلن وود در ترجمه *نقد عقل محض*^۴، توضیح می‌دهند که تخیل استعلایی نقش واسطه‌ای میان حس و

1. reproductive imagination.

2. transcendental imagination.

3. Kant's Transcendental Idealism.

4. Critique of Pure Reason.

فاهمه دارد و این نقش برای امکان عقلانیت ضروری است (Guyer & Wood, 1998, 143).
مارتین هایدگر در کانت و مسئلهٔ متافیزیک^۱، تخیل استعلایی را به عنوان «قلب نقد عقل محض» معرفی می کند و آن را نیرویی می داند که عقلانیت را ممکن می سازد (Heidegger, 1929/1997, 72).

باتوجه به دیدگاه کانت و شارحان او، می توان نتیجه گرفت که تخیل در عقلانیت نقش های بنیادین زیر را دارد:

- نقش ترکیبی: ترکیب داده های حسی با مقولات فاهمه.

- نقش شرطی: شرط امکان تجربه و عقلانیت.

- نقش واسطه ای: پیوند میان حس و فاهمه.

مقایسه تطبیقی دیدگاه ابن سینا و کانت

پس از بررسی جایگاه تخیل در فلسفه ابن سینا و کانت، اکنون می توان به مقایسه تطبیقی این دو دیدگاه پرداخت. هرچند ابن سینا در سنت فلسفه اسلامی و کانت در سنت فلسفه غربی سخن گفته اند، اما هر دو تخیل را به عنوان نیرویی واسطه ای میان عقل و تجربه/وحي معرفی کرده اند. این شباهت ها و تفاوت ها می تواند افق تازه ای در فلسفه دین معاصر بگشاید.

الف) شباهت ها:

- نقش واسطه ای تخیل: ابن سینا تخیل را واسطه ای میان حس و عقل، و میان عقل و وحي می داند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۲، ۲۱۵). کانت نیز تخیل استعلایی را واسطه ای میان داده های حسی و مقولات فاهمه معرفی می کند (Kant, 1781/1998, 141).

- ضرورت تخیل برای عقلانیت: هر دو فیلسوف معتقدند که عقلانیت بدون تخیل ناقص خواهد بود. ابن سینا تأکید می کند که پیامبر با نیروی تخیل می تواند معقولات را به جامعه منتقل کند، و کانت تأکید می کند که بدون تخیل، تجربه و شناخت ممکن نیست.

- نقش اجتماعی تخیل: ابن سینا تخیل را ابزاری برای ارتباط پیامبر با جامعه می داند، و کانت تخیل را شرط امکان تجربه مشترک انسانی معرفی می کند.

ب) تفاوت‌ها:

- بستر معرفتی: ابن‌سینا تخیل را در چارچوب فلسفه اسلامی و در ارتباط با نبوت و وحی بررسی می‌کند، درحالی‌که کانت تخیل را در چارچوب معرفت‌شناسی و نقد عقل محض تحلیل می‌کند.

- ماهیت تخیل: تخیل در فلسفه ابن‌سینا بیشتر جنبه روان‌شناختی و متافیزیکی دارد، درحالی‌که در فلسفه کانت جنبه استعلایی و معرفت‌شناختی دارد.

- کارکرد نهایی: در ابن‌سینا، تخیل نهایتاً در خدمت عقل فعال و وحی قرار می‌گیرد، اما در کانت، تخیل شرط امکان تجربه و عقلانیت است و جایگاهی مستقل دارد.

- پیوند با دین: ابن‌سینا تخیل را در عقلانیت دینی و فرایند نبوت به کار می‌گیرد، درحالی‌که کانت تخیل را در عقلانیت انسانی به‌طور کلی بررسی می‌کند و ارتباط مستقیم با دین ندارد.

باتوجه به شباهت‌ها و تفاوت‌ها، می‌توان گفت که تخیل در هر دو نظام فلسفی نقشی بنیادین دارد، اما ماهیت و کارکرد آن متفاوت است. در ابن‌سینا، تخیل پلی میان عقل و وحی است، درحالی‌که در کانت، تخیل پلی میان حس و فاهمه. این تفاوت نشان‌دهنده دو رویکرد متفاوت به عقلانیت دینی است:

- رویکرد اسلامی (ابن‌سینا): عقلانیت دینی نیازمند تخیل برای ارتباط با جامعه و انتقال معارف و حیانی است.

- رویکرد غربی (کانت): عقلانیت انسانی نیازمند تخیل برای امکان تجربه و شناخت است.

پیامدهای معاصر و کاربردهای فلسفی تخیل

پس از بررسی جایگاه تخیل در فلسفه ابن‌سینا و کانت و مقایسه تطبیقی آن‌ها، اکنون باید به این پرسش پاسخ داد که این مباحث چه پیامدهایی برای فلسفه دین معاصر دارند. تخیل به‌عنوان عنصر واسطه‌ای میان عقل و تجربه/وحی، می‌تواند در حوزه‌های مختلف

معرفت‌شناسی، اخلاق، سیاست‌گذاری فرهنگی و گفت‌وگوی بین فرهنگی نقش‌آفرین باشد.

الف) پیامدهای معرفت‌شناختی:

- بازتعریف عقلانیت دینی: توجه به نقش تخیل نشان می‌دهد که عقلانیت دینی صرفاً بر عقل نظری یا عقل عملی استوار نیست، بلکه نیازمند نیرویی واسطه‌ای است که بتواند معقولات را در قالبی قابل فهم عرضه کند.

- گسترش مبانی معرفت‌شناسی: در فلسفه معاصر، تخیل به عنوان نیرویی سازنده در فرایند شناخت مطرح شده است. مقایسه ابن سینا و کانت می‌تواند مبانی معرفت‌شناسی دینی را غنی تر کند.

ب) پیامدهای اخلاقی:

- نقش تخیل در اخلاق دینی: تخیل می‌تواند به عنوان نیرویی برای درک بهتر مفاهیم اخلاقی عمل کند. ابن سینا تخیل را ابزاری برای انتقال معقولات اخلاقی به جامعه می‌داند، و کانت تخیل را شرط امکان تجربه اخلاقی معرفی می‌کند.

- کاربرد در تربیت اخلاقی: توجه به تخیل می‌تواند در تربیت اخلاقی و فرهنگی نقش مهمی داشته باشد، زیرا تخیل امکان بازنمایی ارزش‌ها در قالبهای قابل فهم را فراهم می‌کند.

ج) پیامدهای اجتماعی و فرهنگی:

- سیاست‌گذاری فرهنگی: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عقلانیت دینی بدون توجه به تخیل ناقص خواهد بود. این نکته می‌تواند در سیاست‌گذاری فرهنگی و آموزشی کاربرد داشته باشد، به ویژه در جوامعی که نیازمند پیوند میان عقلانیت و فرهنگ هستند.

- گفت‌وگوی میان فرهنگی: مقایسه ابن سینا و کانت می‌تواند زمینه‌ای برای گفت‌وگو میان فلسفه اسلامی و غربی فراهم کند و به غنای مباحث عقلانیت دینی کمک کند.

د) پیامدهای فلسفه دین معاصر:

- غنای مباحث عقلانیت دینی: توجه به تخیل می‌تواند مباحث عقلانیت دینی را غنی تر کند و افق تازه‌ای در فلسفه دین معاصر بگشاید.

- کاربرد در الهیات تطبیقی: این پژوهش می‌تواند به توسعه الهیات تطبیقی کمک کند و زمینه‌ای برای مقایسه میان سنت‌های فلسفی مختلف فراهم کند. با توجه به پیامدهای معرفت‌شناختی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی، می‌توان نتیجه گرفت که تخیل نقشی بنیادین در عقلانیت دینی دارد و توجه به آن می‌تواند به غنای فلسفه دین معاصر کمک کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش تطبیقی میان ابن‌سینا و کانت نشان می‌دهد که تخیل در هر دو سنت فلسفی به عنوان قوه‌ای میانجی بین دریافت‌های حسی و فعالیت عقلانی ظاهر می‌شود، اما ساختار مفهومی، میزان اثرگذاری و حدود مشروعیت این قوه در هر یک متفاوت است. نزد ابن‌سینا، تخیل قوه‌ای نفسانی و «مادی» تر است که صور مثالی تولید و حفظ می‌کند و به عنوان ماده‌ای برای حصول تصورات عقلانی عمل می‌کند؛ در حالی که در نگرش کانت، تخیل قوه‌ای ساختاری و استعلایی است که شرط امکان وحدت شهود و مفهوم و در نتیجه شرط امکان تجربه موضوعی است. این تفاوت بنیادین موجب می‌شود که نقش تخیل در شکل‌گیری عقلانیت دینی نیز دو مسیر متمایز طی کند: در سنت ابن‌سینا تخیل می‌تواند به صورت مستقیم در تمثیل و صورت‌بخشی آموزه‌های دینی و در تجربه‌های عرفانی مؤثر باشد، اما همواره نیازمند بازیابی و پالایش توسط عقل (عقل فعال) است؛ در کانت تخیل به طور عمده نقش نمادساز و تنظیم‌کننده تجربه را بازی می‌کند و بیشترین سهمش در تقویت عقلانیت دینی در حوزه اخلاقی (دین به مثابه امر عملی) و زیبایی‌شناسانه است نه در اثبات نظری آموزه‌های فراتر از تجربه.

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد تخیل دارای دو نقش هم‌زمان و نه کاملاً ناسازگار است: الف) نقش سازنده: تخیل ماده ذهنی لازم برای شکل‌گیری تصاویر و نمادهای دینی را فراهم می‌آورد، مفاهیم انتزاعی دینی را در قالب تمثیل و تصویر قابل شهود می‌سازد و از این راه امکان فهم انسانی آموزه‌های پیچیده دینی را تسهیل می‌کند. این کارکرد در هر دو سنت

مبنای تقویت انگیزش اخلاقی، پابندی به شعائر و ایجاد پیوند عاطفی-معنوی با محتوای دینی است.

ب) نقش محدودکننده/خطرناک: تخیل می تواند منشاء خطا، وهم و استحلال تصاویر گمراه کننده باشد؛ بدون معیارهای عقلانی و قواعد انتقادی، تصاویر دینی ممکن است به باورهای غیرمعقول یا تعبیر سوء بینجامد. ابن سینا به صراحت اهمیت هدایت عقل فعال را یادآور می شود و کانت نیز با تفکیک حوزه نظری و عملی مانع تلقی تخیل به عنوان ابزار اثبات نظری متافیزیکی می گردد.

بر این اساس عقلانیت دینی معنادار و پایدار زمانی حاصل می آید که تخیل به عنوان یک منبع تولید معنا و انگیزش پذیرفته شود، ولی تحت ضوابط عقلانی و انتقادی قرار گیرد. این نتیجه حکایت از نوعی «هم پوشانی تنظیم شده» میان تخیل و عقل دارد: تخیل در تولید نماد و حس معنا ضروری است؛ عقل نیز معیار تمیز و سامان بخشی است. عقلانیت دینی نباید صرفاً به معنای قدرت برهانی و منطقی یا بالعکس صرف تجربه گرایی عاطفی فهم شود؛ بلکه نوعی عقلانیت تلفیقی خواهد بود که در آن تخیل به عنوان سازنده صور و نمادها و عقل به عنوان داور معیارهای حقیقت و مشروعیت عمل می کند. از این رو؛ مقایسه نشان می دهد که مرزبندی کانتی میان حوزه نظری و عملی، اگرچه از اثبات پذیری متافیزیک جلوگیری می کند، فرصت مهمی برای پذیرش نقش تخیل در حوزه عملی-اخلاقی و زیبایی شناسانه فراهم می آورد؛ به موازات آن، رویکرد ابن سینا تأکید می کند که هرگونه استفاده از تخیل باید در چارچوب مراتب نفس و عقل فعال جهت یابی شود تا از همنوایی با وهم بپرهیزد. بازسازی و تمایز میان انواع تخیل (تخیل حسی/تخیلی ترکیبی/تخیل منظم کننده) به فهم دقیق تر کارکردهای مختلف آن در فرآیندهای شناختی و دینی کمک می کند و می تواند راهنمایی مفهومی برای مطالعات بین رشته ای فراهم آورد. تمثیلات و روایت های نمادین می تواند فهم مفاهیم انتزاعی دینی را تسهیل کند؛ اما همراه با آن باید توضیحات عقلانی و نقد مفهومی باید ارائه شود تا از تلقی های غلط یا افراط در نمادگرایی جلوگیری شود.

در تجربه‌های معنوی و عرفانی: روش‌های عرفانی که بر تخیل و تمثیل تأکید می‌کنند می‌توانند برای تقویت زندگی معنوی مؤثر باشند؛ با این حال باید مراقب باشند که تجربه‌های نمادین به عنوان معرفت یقینی مطلق تلقی نشوند مگر در پیوند با سطحی از تصفیۀ عقلانی یا مکاشفۀ موثق. در طراحی مطالعات تجربی و بین‌رشته‌ای؛ یافته‌ها امکان طراحی مطالعات روان‌شناختی و علوم شناختی-دینی را فراهم می‌کند تا به صورت تجربی بررسی شود چگونه تصاویر دینی رفتار اخلاقی، تصمیم‌گیری و هویت دینی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

منابع

- ابن سینا. (۱۳۷۹). *الاشارات و التنبيهات*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ابن سینا. (۱۴۰۴ق). *الشفاء، بخش نفس و نبوت*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- خواجۀ نصیرالدین طوسی. (۱۳۷۵). *شرح الاشارات و التنبيهات*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. (۱۳۸۰). *حکمة الاشراق*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۶۵). *نهایة الحکمة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فخررازی. (۱۴۲۰). *المباحث المشرقیة، تحقیق محمد المعتمد بالله البغدادی، قم: ذوی القربی*.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). *فلسفۀ حقوق*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). *مجموعه آثار، ج ۶*. تهران: انتشارات صدرا.
- Allison, Henry. (2004). *Kant's Transcendental Idealism: An Interpretation and Defense*. New Haven: Yale University Press.
- Ameriks, Karl. (2000). *Kant and the Fate of Autonomy: Problems in the Appropriation of the Critical Philosophy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Broadie, Alexander. (1999). *The Tradition of Medieval Logic and Imagination*. Oxford: Oxford University Press.
- Davidson, Herbert A. (1992). *Alfarabi, Avicenna, and Averroes on Intellect*. Oxford: Oxford University Press.
- Guyer, Paul & Allen Wood (1998), *Critique of Pure Reason*, Cambridge University Press,
- Heidegger, Martin. (1929/1997). *Kant and the Problem of Metaphysics*. Bloomington: Indiana University Press.
- Kant, Immanuel. (1781/1998). *Critique of Pure Reason*. Trans. Paul Guyer & Allen W. Wood. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rahman, Fazlur. (1975). *Prophecy in Islam: Philosophy and Orthodoxy*. London: Allen & Unwin.